

بخشی از مشکلات زنان در ایران

ایران کشوردی است با قدمت بیش از 2500 سال و این کشور در طول تاریخ نقش بسزایی در رشد و بالندگی جهان ایفا نموده است. ایران باستان یکی از قدرتمندترین و مرفه‌ترین دولتهای زمان خود به شمار می‌آمد و امپراطوری که از چین تا مصر و اروپا گسترده بود و از یمن تا آسیای میانه گسترده بود منشا خدمات زیادی به پیشرفت جامعه بشری بوده است. با مطالعه آداب و رسوم گذشته این کشور مشاهده می‌کنیم که در کنار مردان بزرگ این سرزمین نقش زنان در این جامعه پیشرفته بسیار چشمگیر بوده است تا جایی که فرمانده کل نیروی دریایی امپراطوری ایران در 2300 سال پیش به عهده یک زن بوده است و پیشتر از آن زنان در تشکیل این دولت و هدایت درست آن نقش بسزایی داشته‌اند در دوره‌های مختلف پادشاهی ایران نیز برای مقام زن اهمیت زیادی قائل بوده‌اند و فضای باز حکومت آن زمان و رفاه اقتصادی آن باعث رشد و بالندگی هر چه بیشتر زن و مرد شده است به نحوی که همانطور که در تاریخ می‌خوانیم در دوره داریوش کبیر زنان ایرانی به کسب انواع هنر نظیر موسیقی، آرایش و هنرهای دستی پرداخته‌اند. در دوره‌های بعدی نیز در تاریخ این کشور می‌توانیم بر چندین پادشاه زن اشاره کنیم در دوره ساسانی زنان در دربار در کارهای خلق آثار فاخر ادبی- هندی و موسیقایی نیز نقش بسزایی داشته‌اند و مقام زن در دربار خانواده و اجتماع بسیار شامخ و برجسته بوده است.

با هجوم اقوام عرب مسلمان در 1400 سال پیش و سقوط امپراطوری ساسانی متأسفانه به یک باره تمامی این دستاوردهای فرهنگی و علمی و هنری با خاک یکسان شد. عربها از سرزمینهایی خشن و بیابانی آمده بودند که در آن همه چیز به قدرت فیزیکی مردان بستگی داشت و خود زن را به عنوان یک جنس دوم و کم ارزش می‌شمردند. گرچه قبل از ظهور اسلام در عربستان زنان زیادی نیز در تاریخ این اقوام دارای جایگاه و منزلت اجتماعی بزرگی بوده‌اند اما طبق تعالیم اسلامی که زنان را نه انسانی با حقوق انسانیت بلکه وسیله‌ای برای آرامش مرد قرار داد و بهشتی که در آن به مردان مومن و جهاد گری که به سرزمینهای آباد و تمدن اطراف خود حمله می‌کردند زنان را به عنوان پاداش هدیه کی‌کند. زن جایگاه واقعی خود را کاملاً از دست داد و به یکباره به جنس دوم اجتماع تبدیل شد.

طبق تعالیم اسلام زنان چه در سرما چه در گرما باید بجز صورت و دستها کاملاً پوشیده باشند و حق پوشیدن لباس بر اساس اقتضای طبیعت انسان را ندارند. در این اسلام زنان نصف مردان از حقوق ارثی برخوردار می‌شوند که به علت ظلم اجتماعی که متوجه آنان می‌شود معمولاً این مقدار را نیز به دست نمی‌آورند و در صورتی که از همسر خود ناراضی باشند فقط در صورت جنون یا ناکارآمدی مرد میتوانند از او جدا شوند در غیر این صورت حتی اگر از همسر خود متنفر باشند حق ندارند جدا شوند و بایند تا آخر عمر در اسارت خانگی زندانبان خود را تحمل کنند.

حال تصور کنید که این اعراب با این دین جدید صاحب یک کشور متمدن شده است. زنان در جامعه ایرانی بیش از هر قشر دیگری از این رخداد متضرر شدند. دین اسلام با بی‌رحمی تمام تا سال 1930 به زنان ظلم و ستم را از راههای قانونی تحمیل کرد. از سال 1930 تا 1978 در دوره پهلوی به تبعیت از جهان غرب تا حدودی بندها گسسته شد و در این دوره نیز شاهد هنر نمایی زنان زیادی در عرصه‌های ادبی هنری و اجتماعی بودیم اما به ناگهان با انقلاب 1978 و ظهور حکومت متمرکز اخوندی همه چیز دوباره برای زنان تمام شده قلمداد شد. باز هم قوانین خشک و از مد افتاده اسلامی بر جامعه حاکم شده و شرایط برای زنان برگشت به 1400 سال پیش تا جایی که در اوایل انقلاب پس از جداسازی مردان و زنان در دوره‌های ابتدایی راهنمایی و دبیرستان تصمیم داشتند که حتی در دانشگاهها نیز مرد و زن را از هم جدا کنند که با اعتراضات زیادی مواجه شد.

هم اکنون بیشتر از 30 سال از عمر این رژیم می‌گذرد و در این سی سال و دوره‌های مختلف حکومت جمهوری اسلامی اگرچه روسای جمهور و اعضای پارلمان عوض شده‌اند اما اسلام قابل تغییر نیست و قوانین اسلامی کماکان با تکیه بر رهبری ولایت فقیه کماکان قانون اصلی بوده‌اند و مردانی در این حکومت به قدرت رسیده‌اند که بیشتر مصمم بوده‌اند و یا اعتقادات اسلامی بسیار خشکی داشته‌اند حتی در دوره میرحسین موسوی نیز آزار و دستگیری زنان به دلیل آنچه بدحجابی خوانده می‌شود مرسوم بوده است. حال چه برسد به احمدی نژاد و دارو دسته‌اش که جهانیان آنان و اعمال وحشیانه آنان از قبیل بازداشت‌های مکرر تجاوز و قتل را می‌شناسند.

کشوری که را تصور کنید که خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل را که یک زن است وادار به ترک وطن کرده است. در کشوری که کمپین یک میلیون امضا برای اعتراض به نقص حقوق زن در مدت کوتاهی به ثمر می‌رسد می‌توانید تصور کنید که تا چه حد عرصه بر زنان تنگ شده است.

هرجا که آزادی وجود دارد زنان دوشادوش مردان در جامعه حضور داشته اند و نقش مهمی را ایفا نموده اند و در ایران نیز همانگونه که به پیشینه تاریخی این کشور اشاره شد همان بوده است اما اکنون که زنان در یک جامعه توتالیتر اسلامی گرفتار شده اند و با توجه به آشنایی هرچه بیشتر آنان با جهان آزاد از طریق اینترنت و ماهواره و دیدن این همه تناقض بین وضعیت زندگی خود و سایر زنان جهان بین سنت و مدرنیته و جامعه اسلامی به ستوه آمده اند. در پرس و جوهایی که از بیشتر هم نواعان خود داشته ام مهمترین مشکلات زنان را اینگونه بر شمرده اند.

1 نبود آزادی پوششی: پوشش آزاد و مناسب یکی از حقوق اولیه انسانهاست و باید محترم شمرده شود. اینکه به شما بگویند که چه بپوشید و چه نپوشید خود بزرگترین توهین به حساب می آید. این قانون اسلام آنقدر مسخره و بی اساس است که حتی در بسیاری از کشورهای اسلامی که دارای جمعیتی مسلمان هستند ولی حکومت اسلامی ندارند توسط خود خانواده ها نقطه می شود و تا حدی از حجاب آزاد برخوردارند برای نمونه میتوان به کشورهای حاشیه خلیج فارس، مصر اردن ترکیه و ... اشاره کرد. که این خود دلیلی آشکار بر بی اساس بودن این قانون دین اسلام است که چیزی وضع کرده که در صورت وجود آزادی طرفدار چندانی ندارد. حال آنکه صبق قوانین اسلام اگر زنی بیشتر از آنچه که ذکر شده جای دیگری از بدن نظیر بازو یا ساق پا یا حتی موی سر را نپوشاند در جهنم جا دارد.. به نظر شما این مساله مضحک نیست؟

اما در ایران حکومت اسلامی این کشور به شدت به این حماقت تن در داده تا جایی که حتی در فصل گرم سال و در دمای 40 درجه بسیاری از شهرهای ایران نیز که حق ندارد لباس باز تر و آزادتر بپوشد و اگر چنین کند توسط ماموران پلیس بازداشت می شود. انگار که می خواهند به زور مردم را به بهشت بفرستند. توجه آنان این است که آزادی حجاب باعث ایجاد فساد می گردد و مردان را نسبت به زنان حریص میکند این در حالیکه با جدایی زن و مرد از دوره ابتدایی تا ایان دروه دبیرستان خود باعث ایجاد عقده نسبت به جنس زن در مردان می شود که ان هم از ثمرات قوانین اسلام است. چرا که در قوانین اسلامی دختران از سن 9 سالگی بالغ محسوب میشوند و قوانین شرعی بر آنان حاکم است و حتی در مذهب وحشتناک تشیع بر صبق قوانین این مذهب که اکنون حاکم بر ایان است همانطور که در رساله خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران ذکر شده است مرد می تواند دختری را که هنوز به سن 9 سالگی نرسیده است عقد نماید ولی تا رسیدن به سن 9 سالگی حق ندارد با او نزدیکی کند ولی میتواند با او بازی کند . آیا چنین افزایشی امروزه بیمار روتانی نیستند؟ تصور کنید که در چنین حکومتی چه بر سر زنان می آید.

2 عدم به رسمیت شناخته شدن موجودیت حقوق زنان توسط جنس مخالف در جامعه: متأسفانه تعلیمات اسلامی در همه جای جامعه ایران ریشه دوانده است تا جایی که مردان ایرانی نیز به دلیل تعصبات مذهبی، تعالیم غلط اسلامی و بیسوادی که درد مشترک عامه مردم ایران است زنان را به عنوان جنس دوم قبول نموده اند که این خود منشا مشکلات جدی و حتی افزایش امار طلاق در ایران شده سا. در ایران کمتر مردی وجود دارد که زن خود را عاقل بداند و بیشتر آنان زن را موجودی احساس کم خرد و و سیله رفع نیاز جنسی مرد مو خوانند همانطور که در اسلام و در قرآن اشاره شده است. این بی اعتقادی به زن و سرکوب حس انسانی وی در خانواده های سنتی تر زن را تبدیل به وسیله ای برای پخت پز و رفت و روب و تولید مثل تبدیل کرده است و متأسفانه زنانی که با این سرکوب در طول سالیان دراز مواجه بوده اند دیگر خود نیز قبول کرده اند که باید با آنان اینگونه رفتار شود اما در خانواده های باز تر که از امکانات تحصیل و یادگیری بهره مند هستند و از امکانات ارتباط جمعی برخوردارند زنان این مساله را قبول نمی کنند در حالی که پدر و مادر خود و همسرشان هنوز طرفدار همان سیستم قدیمی هستند و اینجا ست که اختلاف بین سنت و مدرنیته خود نمایی می کند و همانطور که ذکر شد در ایران کمتر مردی به حقوق زن فکر می کند زیرا قوانین جامعه کاملاً به نفع وی است این مرد در برخورد با چنین زنی به عنوان همسر یا همکار دچار مشکلات بسیاری می شود. این که مرد به زن خود به عنوان یک انسان برابر اعتقاد ندارد چه برسد به اینکه بتواند دوست خوب یا همسر منایی برای وی باشد. در ایران متأسفانه بیشتر زنان با این مساله دست و پنجه نرم می کند.

با این شرایط که ذکر شد نمی توان انتظار حقوق مساوی برای زن و مرد در اسلام در سایر زمینه ها را داشت تا جایی که در اسلام زن جز اموال مرد محسوب می شود و در حالی که مجازات قتل در اسلام اعدام می باشد اگر مردی که خود را حتی به خاطر بد دلی و شک و گمان به وی بکشد مجازات اعدام شامل حال وی نمی شود و او می تواند آزادانه در جامعه زندگی کند و متأسفانه از نظر برخی او مرد با شرفی تلقی می شود. در سایر موارد قانونی نیز از قبیل دیه و ارث یک زن نصف یک مرد به حساب می آید. من نمی دانم دنیا چه نیازی به اسلام داشت؟ حکومت اسلامی در قرن بیست و یکم دیگر چیست؟

3 نگاه منفی و تحقیر آمیز به زنان در جامعه ایران

در جامعه اسلامی ایران حکومت می‌کوشد تا جایی که امکان دارد ارتباط بین زن و مرد را محدود کند از جدایی آنان در دوران تحصیل گرفته تا دستگیری دختر و پسرانی که در خیابان‌ها با هم قدم می‌زنند. این برخورد و همچنین تاکید بر امر حجاب نه تنها باعث کاهش فساد در جامعه ایرانی و سالم ماندن مردان نمی‌شود بلکه به اقتضای روح انسان هر محدودیت و سرکوبی سبب طغیان می‌شود و به همین دلیل رعایت این قوانین باعث حریص تر شدن مردان نسبت به آنچه که در زیر حجاب پنهان شده است می‌شود. نگاه ناسالم و شهوانی و تحقیر آمیز مردان به زنان در جامعه ایرانی از این مساله ناشی می‌شود که این خود حتی فرصت برقراری یک رابطه درست و سالم دوستی مبتنی بر احترام متقابل را در قشر عظیمی از جامعه سلب می‌نماید. به طوری که پسران ایرانی در نظر دختران بیشتر انسانهای فاسدی هستند که هدفشان از ایجاد رابطه دوستی فقط بهره برداری جنسی است.

جالب است بدانید که در کشور عربستان سعودی که مهد دین اسلام است زنان حتی حق رانندگی را نیز ندارند. به نظر شما راندن یک اتومبیل توسط یک زن امری شهوت آور است؟ و در برخی دیگر از کشورهای عربی تا چندی پیش زنان حتی حق رای دادن نداشتند آن هم بر اساس تعالیم دین اسلام.

خداوند زنان را حفظ کند.

در زمانی که در NGO های حمایت از حقوق زنان فعالیت می‌کردم هنگامی که به مناطق فقیر نشین حاشیه شهر می‌رفتیم زنان علاوه بر فقر اقتصادی قربانی مشکل بزرگتری بودند که آن هم فقر فرهنگی و بی سوادی است. در این مناطق دخترانی را مشاهده کردم که دوست داشتند در سنین پایین و با هر شرایطی به ازدواج تن در دهند. فقط به خاطر اینکه یک دختر فقط پس از ازدواج حق آرایش کردن صورت خود را دارد و یا زنانی را می‌دیدم که وقتی به آن‌ها می‌گفتم که به شوهران معتاد خود حتی جهت پیشگیری از بیماری ایدز استفاده از کاندوم را پیشنهاد کنید به شدت مورد ضرب و جرح شوهر هایشان قرار می‌گرفتند حال چه برسد به پیشگیری از ازدیاد جمعیت و ازدیاد زحمت این مادران بیچاره در بزرگ کردن فرزندان‌شان در آن جامعه سیاه.

جالب است بدانید که همه این موارد فقط در مورد زنان بود حال تصور کنید در سایر موارد نظیر آزادی بیان، دموکراسی و حقوق قانونی شهروندان چه فجایی در ایران در حال شکل گرفتن است. این مساله باعث شده است که حتی مادران ایرانی همیشه نگران وضعیت تربیت و آینده فرزندان دختر و حتی پسر خود در این جو نامساعد باشند و خود اوضاع نابسامان اقتصاد ایران در سایه تند رویهای حکومت جمهوری اسلامی و تحریمهای گسترده علیه این کشور از سوی جامعه جهانی نیز بر مشکلات زنان افزوده است. علاوه بر بیکاری و دستمزد کم که خود زنان نیز از قربانیان آن هستند این اوضاع اقتصادی باعث فلج شدن مردان و کاهش قدرت اقتصادی آنان و از بین رفتن اعتماد به نفس مردان در امر تشکیل خانواده شده است. که این مشکل رابطه مستقیمی با بروز مشکل سالخورده‌گی در بین زنان ایرانی که طبق سنت بهتر است در دهه سوم عمر خود ازدواج کنند دارد. از طرفی کاهش آمار تمایل پسران به تشکیل خانواده در اران و از طرفی مشکلات مذهبی و سنتی بسیار شدید مربوط به روابط بین زن و مرد در خارج از چارچوب قانونی ازدواج که میتوان گفت مجازات آن در جامعه مرد سالار اسلامی ایران فقط دامنگیر زنان می‌شود باعث سرکوب شدید امیال جنسی دختران شده که خود مشکلات جسمی و روانی زیادی را به دنبال دارد و حتی اگر رابطه ای برقرار شود زن از این رابطه بسیار متضرر می‌شود چون در ایران اسلامی بیشتر مردان طوری تربیت شده اند که ایجاد رابطه جنسی با دختر را به منزله امتیاز گرفتن از وی و شکست دادن و تخریب کامل او قلمداد می‌کنند و نه تقویت رابطه احساس و سلم عشقی بر مبنای دولتی دو طرفه. جنبه های منفی تضییع حقوق زنان در جامعه ای حتی بستر و بیماری مانند ایران بسیار زیاد است. زیرا علاوه بر مهمترین مسائلی که به آن اشاره شد همانطور که می‌دانیم زنان در جامعه نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهد و از هر اتفاقی تاثیر می‌پذیرد در ایران که مشکلات روز به روز بیشتر می‌شود زنان نیز بیشتر و بیشتر آسیب می‌بینند.

در این مقاله به تعدادی از مسائل عمده مربوط به نقض حقوق زنان اشاره شد اما حکایت همچنان باقیست.

Sara shaikh ahmadi